

320

79



نیز صاحب‌نمای شرح این
اصطلاحه‌ها و کلمات
چون متأخرین بزرگان
گفت احداث بعد از آن
باز بعد از اذان بلغظ حاصل
گرد صاحب‌نمای اینها یاد
می‌نمایند دو عالم

میکند و کتابت تعیین
یا با قلمت می‌دهد آگاه
نیکدین مذکور جمع نما
همچنانکه تعالی است
بود و فخر ابراهیم اصل
رحمت حق مبرح است یاد
در همه و سه ما کرد در تمام

عرف با هر کلم لفظ کلام
نیز صاحب‌نمای این معنی
چونکه تنوید اصل لغت
یعنی در غیر فخر هیچ نبود
نابت اصل با ربط الف
لیک در تمام در اقامت آن

بخیر است خواهی که
از خود وجود پیدا کند
گفته است سنی است
در اذان بود و در اقامت بود
اصل تنوید که ابیان
موتکاف و لایل شرح است
اقفا جا کند ز اذان

320 - 79 Сочинение по исламу на персидском языке.

سر داد اندی سکت ایراد
نیز از وی نوشته سخن
آنچه برین و خطبه بنشیند
نزد می علی اصطلاح امام
برین قول قول مختصر
یعنی در آن کتاب که گفت
گفت قائم است او چه
یعنی تکبیر را نمیکونند
چونکه باشد سخن در سجده
بگذرد تا ز هر صف این
خیزد آندم امام قوم تمام
آنچه در این کتاب تعیین
عند قائم اصطلاح شروع
در اقامت مؤمنان سعید
این مؤذن خودش امام

قدر سستی که هر قصه
گفت مقصود قدم فرین
این شبستان همان قدر
میشود قوم نیز است تمام
در طحاوی و ابیت دیگر است
چون ذل علی الفلاح است
لفظ تکبیر آن زبان میگو
آن جماعه که راه دین پو
نه سخن در جواز در این باب
بر تخیر مذوم آن صفت
یعنی عند ثلاثه بهر قیام
گفت قول اصح است
گفت آن عالم اصول فرود
چون بقدم اصطلاح رسید
یا نباشد همین کلام بود

یا طویل الی که مخوفانی
می‌نشینند نیز در شان کرد
چون مؤذن کند اقامت
نزد قائم است او چه باز
یعنی که در آن طحاوی یاد
خیزد آندم امام قوم تمام
گفت ابو یوسف شریعت
شخصه بعد از فراغ اقامت
که نباشد در آن سجده امام
در خلاصه بود واجب الی
گفت قائم است او چه
بود امکارم بزرگ بنوعقل
یعنی شمس الاشمکه یک سخن
خواه در آن مکان این ساز
در اقامت اذان در آن گشتن

این توقف همان قدرانی
یعنی بنشیند سبک است آن
می‌نشینند خلق با چه قدر
می بسازد شروع بهم بنماز
بزرگ هر شرح او را داد
یعنی نزد محمد و نعمان
باشد دفاع از اقامت می
بنود با آن دو امام
یا که خود گفت امام اعلان
چون مؤذن فلاح گوید
لفظ تکبیر اول آندم که
از کتاب محطی ساز و نقل
فکر کرده شرح با این
خواه کرد در آن جای نماز
بهرت در قضای آن سخن

Закиров

Умурзак

К-3 "Шен, дик"

Сузакского района

Ошской обл.

июль 1979г

نیز صاحب نیا شرح این
 اصدده اصدده کوید خواه
 چون متاع خون بر گران
 گفت احداث اصدده است
 باز بعد از اذان بل غلط اصل
 کرد صاحب نیا به اینها یاد
 می نشیندین در اعلام
 بس چگونه حدش را بیکد
 نزد اذان کی سکوت ای بار
 نیز از وی نوشته اند سخن
 آنچه بین در خطبه شنید
 نزد جی علی اصدده امام
 برین سخن قول مختصرا
 یعنی در آن کتاب گفت
 گفت قائم است او چه
 یعنی تکبیر را نمیکویند
 چونکه باشد سخن در سجنا
 بگذرد و تا ز صفیان
 خیزد آندم امام قوم تمام
 آنچه درین کتاب تعین
 عند قائم اصدده شروع
 در قائم مؤمن زمان سعید
 این مؤذن خودش امام

میکند در کتاب خود تعین
 یا بقامت میدهد آگاه
 نیک دید مذکور هیچ نما
 همچنانکه تعالی است
 بود در فجر ایلات اصل
 رحمت حق بروج آید
 در همه و سه ما کرد تمام
 جهتا دیده که بس فکرو
 قدر استی که هر قصه
 گفت مقدر قدم فتن
 این شبستان همان قدر
 میشود دوم نیز است تمام
 در طحاوی و ابوت دیگر
 چون مؤذن علی الفلاح گفت
 لفظ تکبیر آن مان میگو
 آن جماعه که راه دیو پوسند
 نه سخن در جواز درین باب
 بر خیزد مردم آن صف
 یعنی عند ثلاثه بهر قیام
 گفت قول صحیح است
 گفت آن عالم اصول شروع
 چون بقدم اصدده رسید
 یا نباشد همین کلام بود

عرف با هر کدم لفظ اول
 نیز صاحب نیا این معنی
 چونکه نشوید اصل لغت
 یعنی در غیر فجر هیچ بنوی
 ثابت اصل باطریق
 لیک در شام در اقامت
 اندکی از اذان میزبیس
 یا طویل استی که مخوانی
 می نشیند نیز در شاکر
 چون مؤذن کند اقامت
 نزد قائم اصدده او
 یعنی کرد است طحاوی
 خیزد آندم امام قوم تمام
 گفت ابو یوسف شرطی
 شخصی بعد از فراغ از امام
 که نباشد مؤذن سجلام
 در خلاصه بود احب الی
 گفت قائم اصدده او
 بو امکام بزرگ نیکو عقل
 یعنی شمس الاشمه بک تعین
 خواه درین مکان این ساز
 در اقا اذان در آن گشتن

بخیزد را خواست حسین است
 در اذان بود در اصدده بود
 اصل نشوید که ای بیان
 مؤسکاف دلائل شرع است
 اتفاقا جلد کند از اذان
 قایما و رکوت باشد کس
 این توقف همان قدرانی
 یعنی نشیند بسبک در آن
 می نشیند خلق تا چه قدر
 می بسازد شروع بهم بنماز
 بزرگ هر شرح او را
 یعنی نزد محمد و نعمان
 تا شود دفاع از اقامت
 نبود بنشین آن دو امام
 یا که خود گفت امام این علم
 چون مؤذن فلاح گوید
 لفظ تکبیر اول آندم کو
 از کتاب خطی سار نقل
 ذکر کرده صحیح است این
 خواه که در دوران سجای نما
 هست در قاضی خان معین

است سبب
 میتوان گفت اقامت
 از فتاوی حجت آورد
 بلکه اندک نشیند
 آن کس اندر کس است
 که چکفته بود غیر وضو
 که اذان گفت اعاده
 آنچه در کتابهای دیگر
 یحیی است از کسند
 چونکه گفته شده متصل
 نیز بنوشته جان می
 بوده باشد او کند یکبار
 هم اذان اقامت
 نیز گوید اذان اقامت
 خوشتر از آنکه اندازد
 مقصد و حصول میافزود
 نیز جایز بود بلا نقصان
 بنویسد که چنین باشی
 هم اذان بگوید استیاء
 چون پس از اذان اقامت
 نفری که اذان اقامت
 نکرده اند در آن دو
 چون مؤذن بگفت اذان

که شخصی که اذان خوانی
 یا خود شخص است
 گفت نزد اقامت
 گفت اذان اگر بگوید
 قول دیگر بلا طهارت آن
 که صاحب نیاید اینها
 آنچه در آن اگر بگفت
 بزبان اصل این اذان
 هم اذان صبی اعاده
 گشت مشروع در اذان
 از برای قضا نماز او
 گوید اول اذان اقامت
 شیخ علامه شامی او
 گفت که با اقامت
 گفت اذان اما فرقی
 مکرر آن فرض که زود
 که خدا خواهد بیان
 در اقامت کسی آن
 سخن بزرگان بگوید
 در نماز چنین بیان کرد
 چون ملائکه که جمله
 این نماز سمع مردم
 بی اذان اقامت

غیر گوید اقامت
 میتوان گفت در آن
 قایما منتظر نباشد
 که در ترک واجب است
 که اذان گفت یکبار
 بعد بنوشته شرح او
 هست مکرر با اعاده
 هم اقامت با این
 همچنین که گفت در او
 در اقامت بجز یکبار
 گوید آن شخص است
 مابقی اوقات
 که در چند نسخ خوش یاد
 جایز است با اذان
 هست جایز بود در جانب
 را کتاب میشود ادای او
 آید اندر محل خوش
 هست مکرر بی اذان
 چونکه از آن نیست
 از بسبب نقل آورده
 آنچه درین فقیهین
 است شرح و قایم
 میکند از نماز است

در اقامت بلا وضو
 ایک نبود اعاده
 ایک بود جنب است
 در کتابهای
 چونکه عورت بود
 در اقامت اعاده
 گفت حتما قایم
 کسی را فوائد بسیار
 که بخواند در جمیع
 که مسافر بود بی آدم
 ایک ترک اقامت
 در اقامت فروع
 هم در اینجا اقامت
 گفت اذان مسافر
 ای مسافر توستی از
 ای برادر مسافر
 گفت در ارض ماه
 میکند از نماز
 آنکه در هر